

# توفیق جهانی برای نوشتن از شهرهای کوچک



شهرهای کوچک به عنوان زمینه کارهایش را به نویسندگان منطقه‌ی آمریکایی که زندگی روستایی جنوب را به تصویر می‌کشند، تشبیه می‌کند. شخصیت‌های داستان‌های مونرو همچون شخصیت‌های آثار ویلیام فاکنر و فلائری اوکانر اغلب خویشتن را محصور و درگیر رسوم و سنت‌ها می‌یابند اما معمولاً رفتار شخصیت‌های این دو نویسنده نسبت به شخصیت‌های مونرو نومیدکنندگی آشکارتر و کاملاً پرشورتری دارند. به طور قطع در داستان‌های مونرو، آدم‌های مست، عمل خودکشی، آدم‌های آزار رسان و چیزهای عجیب و غریب وجود دارند اما شخصیت‌های آثار فاکنر و اوکانر افراطی‌تر از مردان و زنان داستان‌های مونرو هستند.

مونرو در «زندگی دختران و زنان» می‌گوید ویژگی‌های زندگی و رسوم شهرستانی‌ها را در انتاریو به تصویر بکشد. این داستان شخصیتی به نام «دل جردن» دارد. دل می‌کوشد تا نه تنها واقعیت‌های شهر خود را بلکه تمام آن‌چه را که به عنوان حقیقت وانمود شده بر ملا سازد. توصیف «دل» از تلاش‌هایش، غالباً برای شرح اهداف مونرو در مقام یک نویسنده، به وسیله منتقدان به کار گرفته شده است. منتقدی درباره سرشت آثار مونرو می‌نویسد: «در لایه‌لایه گفتار و تفکر، بارقه نور بر دیوارها، گودال، درد، شکاف و وهم و یقین به طرزی تابناک و جاویدان آرام در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. و این در واقع همان نکته‌ی است که در مورد تکنیک رئالیستی مونرو وجود دارد. آن چیزی که جاویدان است و به یادآورده می‌شود و به معنا تبدیل می‌شود، اجزایی‌اند که با معنی و مفهوم اصلاح و روشن گشته‌اند. داستان‌های مونرو ملو از برداشته‌های کلی از آن چیزی است که وی در یکی از آثارش<sup>۱۱</sup> به عنوان زندگی پوچ، شگرف، کوبنده و وقیح زندگی توصیف می‌کند.

### پانزدهت‌ها:

1. Dance of the Happy Shades
2. Governor General's Award
3. Lives of Girl & Womens
4. Something I've Been Meaning to Tell you
5. Who Do You Think You Are?
6. The Moons of Jupiter
7. The progress of Love
8. Friend of My Youth
9. Open Secrets
10. The New Yorker, The Atlantic Monthly, Grand Street, Mademoiselle, and the Paris Review
11. An Ounce of Cure

مونرو همگی مجموعه‌ی از داستان‌های کوتاه‌اند که دو مجموعه از این هفت کتاب مهم‌ترین جایزه ادبی کانادا را در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۸ به خود اختصاص دادند: «آن‌چه که می‌خواهم به تو بگویم»<sup>۲</sup> سال ۱۹۷۴، «فکر می‌کنی کی هستی؟»<sup>۳</sup> سال ۱۹۷۸، «مست‌های برجیس»<sup>۴</sup> سال ۱۹۸۲، «جریان عشق»<sup>۵</sup> سال ۱۹۷۴، «دوست جوانی‌ام»<sup>۶</sup> سال ۱۹۹۰، «رازهای گشوده»<sup>۷</sup> سال ۱۹۹۴ و داستان‌های برگزیده در سال ۱۹۹۶. علاوه بر این داستان‌های او مرتباً در نشریاتی از جمله نیویورکر<sup>۸</sup> منتشر می‌شود.

موضوع داستان‌های مونرو از تجربیات شخصی‌اش نشأت گرفته است. او بارها در مصاحبه‌هایش توضیح داده که داستان‌های او خود زندگینامه نیستند اما ادعا می‌کند که شخصیت‌هایش دارای واقعیت احساسی‌اند و از زندگی خود او برانگیخته شده‌اند.

بیش از نیمی از تجربیات زندگی مونرو- بزرگ شدن در یک شهر نسبتاً فقیر در خلال رکود اقتصادی، گذراندن دوران عصیانگری و ایده‌آلیسم جوانی، کشف جنسیت، ترک کردن، آزمودن خود در دانشگاه، عاشق شدن، از دواج کردن، بچه‌دار شدن، جدایی، امرار معاش- همگی سرشت ادبیاتی داستان‌هایی هستند که وی خلق می‌کند. دنیای پندارگونه و خیال‌پردازانه مونرو در پهنه کانادا از انتاریو تا به ایالت بریتیش کلمبیا گسترش می‌یابد. اما اکثر خوانندگان آثارش معتقدند که داستان‌های انتاریوی او ریشه در گذشته سازنده مونرو دارند و صحنه‌هایی را به نمایش می‌گذارند که یادآور تجربیات کودکی و یاد و خاطره ژرف‌نگر بالغ وی هستند.

بسیاری از منتقدان تمایل مونرو به استفاده از

اگرچه مکان وقایع اکثر داستان‌های مونرو منطقه‌ی در جنوب غربی استان «انتاریو» کانادا است، اما شهرت وی به عنوان نویسنده برجسته داستان کوتاه از حد و مرز کشورش کانادا فراتر می‌رود. داستان‌های قابل فهم و احساس برانگیز مونرو ضمن در برداشتن لذات و مسرت آبی، به کشف جنبه‌های بغرنج انسانی می‌پردازد و «لیبرم این» که روایتی از زندگی روزمره است، اما نویسنده در خلال داستان‌ها به بازآفرینی روابط و عناصر بدیع و تازه نایل می‌شود.

او توانسته با یک رمان و هشت مجموعه داستان کوتاه جایگاه خویش را در میان دیگر نویسندگان ادبیات داستانی استوار گرداند. مونرو در خانواده‌ی کشاورز در روز دهم جولای ۱۹۳۱ در شهر کوچک وینگهم واقع در انتاریو به دنیا آمد. او نوشتن را از نوجوانی آغاز کرد و به هنگام تحصیل در دانشگاه (۱۹۵۰) داستان‌هایش را منتشر کرد. اما برای ازدواج دلشگاره را ترک کرد و به ایالت بریتیش کلمبیا (در باختر کانادا) رفت. در آن‌جا صاحب سه فرزند شد و به همسرش برای دایر کردن یک کتابفروشی کمک کرد. مونرو در سال ۱۹۷۲ به دنبال «ستاره» به انتاریو بازگشت و در سال ۱۹۷۶ مجدداً ازدواج کرد.

اولین مجموعه از داستان‌هایش «رقص اشباح شادمان»<sup>۱</sup> تا سال ۱۹۶۸ منتشر نشد اما مورد تحسین و تمجید بسیار قرار گرفت و بزرگترین جایزه ادبی کانادا<sup>۲</sup> را در آن سال از آن خود ساخت. به دنبال آن مجموعه دیگری از داستان‌های به هم مرتبط مونرو به نام «زندگی دختران و زنان»<sup>۳</sup> به عنوان یک رمان در سال ۱۹۷۱ منتشر شد و جایزه بین‌المللی کتاب سال انجمن کتاب‌فروشان کانادا را تصاحب کرد. هفت کتاب دیگر